

توحید جریان آزاد اندیشه ها و اطلاع ها است

* کثرت عقاید و آراء در تضاد، زندانی شدن هر فرد در مدار بسته، قطع جریان اندیشه ها و اطلاعات، ناتوانی از رشد و تن دادن به بردگی قدرت است. توحید اختلاف آراء را حق و حقی از حقوق انسان می شناسد. اما توحید کثرت آراء و عقاید در مدار باز است: اندیشه ها بر روی یکدیگر باز هستند و در جریان آزاد اندیشه ها و اطلاعات، در جریان رشد، به یمن کاستن از نادانی و افزودن بر دانائی گذار از کثرت آراء به توحید آراء سیر به مردم سالاری بر اصل مشارکت را میسر میگرداند.

* کثرت در تضاد، خشونت گرائی و ویرانگری است و کثرت در توحید خشونت زدائی دائمی و افزودن پیوسته بر فراخوانی لااگره است.

* کثرت آراء و عقاید واقعیت است اما اگر بکار تضاد رود، زور را تنها زبان و وسیله می گرداند. رهبری را از صاحبان آراء و عقاید می ستاند و به قدرت می دهد. توحید جریانی است که، در آن، زور بی محل می شود. هر صاحب رأی در رهبری خویش آزاد می شود و، در رهبری جمعی که شورائی می شود، شرکت پیدامی کند. در این جریان، "بیان قدرت" بی محل و بیان آزادی با محل می شود. * کثرت بر اصل تضاد و در تضاد، سانسور ها را آئین می کند و سایه سنگین و شوم ابهام را بر عقل حاکم می گرداند. کثرت بر اصل توحید و در توحید، در بهای عقل ها را بر روی یکدیگر می گشاید. به یمن توحید، به نور دست آورد های عقل های در رابطه، ابهامها زوده می شوند. توحید، عقل های آزاد در رابطه با یکدیگر و، بنابراین، روش شفاف شدن و شفاف کردن اندیشه است: آزاد آن انسانها هستند که در اندیشه ها تأمل می کنند و بهترین را بر می گزینند.

* کثرت بر اصل تضاد و در تضاد، آئین تبعیض است. رأی و عقیده را مجوز تبعیض دارنده آن بر مخالف کردن، بناگزی، تبعیض را اصل و عقیده را وسیله توجیه آن می کند. از این رو، توحید - که خود کثرت در مدار باز لااگره، کثرتی است بر پایه و با جهت اشتراک در دانائی، تبعیض زدائی دائمی است. هر تبعیضی انکار توحید و این انکار، انکار رشد در آزادی است.

* کثرت بر اصل تضاد و در تضاد، یکی شدن در برابر فراوان «دیگری» است که هر یک از «دیگری»ها نیز تنها هستند. اما تنها شدن در برابر تنهاهای دیگر، در بند زور و گرفتار همان استبداد هلاکت آور شدن است. کثرت در تضاد آئین "هم اکنون همین جاست". حاصل آن دنیای کنونی و آلودگی محیط زیست و آینده محکوم جبر سرمایه سالاری و سالاریهای دیگر است: جریان جهانی شدن! توحید - که کثرت در مدار باز است - جهان هستی را زمان و مکان زیست همه انسان دانستن و انسانها از هر نژاد را در حقوق همسان دانستن است. در جریان رشد، افزودن بر امکانهای نسل های آینده، توحید همین است.

* قائل به کثرت بر اصل تضاد، در بند تضاد است و از این واقعیت غافل که اگر جامعه ای نبود، اگر توحیدی، نبود رأی بی معنی می شد چه رسد به کثرت آن. توحید توانائی ذاتی عقل است به اندیشیدن و توانائی عقل های آزاد است به جریان دادن فرآورده های عقل ها. بدون توحید، فرآورده عقل قابل جریان نمی شود و بسا زود عقل نازا می شود: توحید ذاتی عقل آزاد و استعداد های عقل بخصوص استعداد خلق است.

* کثرت بر اصل تضاد و در تضاد، بریدن از واقعیت و قالب ذهنی ساختن برای واقعیت و به زور واقعیت را در این قالب ریختن است. بدتر، انسان را تسلیم استبداد به رأی کردن است. انسان را از این اسارت آزاد کردن، رأی و عقیده را برای انسان و نه انسان را برای عقیده خواستن و عقل را از ناتوانی نگرش بر واقعیت و دیدن آن همانسان که هست، توحید همین است. قرنهایست که انسانها، از راه مجاز، زور و خشونت را رابط خود با یکدیگر و محیط زیست کرده اند. توحید آزادی از مجاز و هشدار، این هشدار، به فریاد است: واقعیت به قالب ذهنیت در نمی آید. عقیده ای که قالب می شود حکم زور است. واقعیت را ویران می کند اما نمی تواند از قالب در آورد. بیان آزاد روش آزادماندن و در آزادی رشد کردن است. بدین بیان است که علم روش رابطه با واقعیت و شناخت آن می شود.

* کثرت بر اصل تضاد و در تضاد، حد سازیهای پیوسته است: انشعاب و تجزیه دائمی تا انحلال است. توحید - که کثرت بر مدار باز است - آزادی از حد و مرزها و پیش گیری از حصار کشی ها و شریک شدن عقل های آزاد در فرآورده های یکدیگر و گستردن فراخوانی دانش و رشد از رهگذر افزودن دانش بر دانش است. بخصوص علم و دانش را حد ناپذیر دانستن و پیشگیری از حجاب و چماق شدن علم است. توحید این هشدار است: ای انسانها! نظر و عقیده را مرز دشمنی با یکدیگر نکنید!

* و آنها که تضاد را اصل راهنما گرداندند میدانستند که بدون توحید تضاد را به تصور نیز نمی توان آورد. با وجود، این غلط بر غلط افزودند و گفتند: تضاد اصل و پایدار و «توحید اضداد» فرع و موقتی است. اما چنین تضادی «قانون» مرگ و ویرانگری است. با آنکه توحید را آغاز و پایان تحول گرداندند، از تناقض آشکار دعوی «اصالت تضاد» غافل ماندند: وقتی آغاز و فرجام یک فراگرد توحید است، نه تضاد که توحید اصالت دارد. و تضاد خود راه به توحید نمی برد. روش تضاد، تضاد است و بکار بردنش به ویرانگری و تجزیه و مرگ می انجامد. توحید ره آورد تجربه است: در آغاز جریان رشد، توحید میزان و در پایان آن، معرفت و افزودن بر امکانات زندگی و دور و دور تر بردن فراخوانی آزادی است.

* در کثرت گرائی بر اصل تضاد و در تضاد، بنا بر دوگانگی و بیگانگی روش با هدف است. چرا که وسیله همواره زور در اشکال گوناگون آنست. گمان می رود هدف خوب این وسیله را توجیه می کند. توحید هشدار به فریاد، فریادی طنین افکننده در فراخوانی هستی است: ای انسان! اصل راهنما و هدف در روش بیان می شوند. بنابراین، هر وسیله ای هدف سازگار با خود را جانشین «هدف خوبی» می کند که به ظاهر وسیله توجیه روش بد شده است. چنانکه وسیله علم، علم است و زور نیست. وسیله حق، حق است و ناحق نیست. با وسیله ناحق به تکثیر و انباشت ناحق می توان رسید و نه حق. * کثرت گرائی بر اصل تضاد و در تضاد، به تمرکز قدرت و ثروت در یک کانون و استبداد اقلیت قدرتمدار بر اکثریت بزرگ و به از خود بیگانه شدن نیروی محرکه در زور و ویرانگری می انجامد. این زور ویرانی و مرگ بر ویرانی و مرگ می افزاید. توحید - که کثرت در مدار باز است - روش مشارکت در رهبری و مشارکت انسان و طبیعت در رشد و باز و باز تر کردن نظام اجتماعی است. چنان که جامعه نه زندان استعداد های انسان که فراخوانی امکانها و مزرعه رشد و شکوفائی انسان در استعدادهای خویش بگردد: توحید از آزادی و تضاد از زور جدائی ناپذیر هستند.